

تحلیل سرمایه اجتماعی شبکه زنان روستایی در راستای توانمندسازی جوامع محلی (منطقه مورد مطالعه: روستای بزیجان، شهرستان محلات، استان مرکزی)

مهدی قربانی^۱

لیلا عوض پور^۲

ساره راسخی^۳

تاریخ پذیرش: ۹۵/۰۴/۲۰

تاریخ دریافت: ۹۴/۰۷/۱۱

چکیده

توانمندسازی، یکی از مفاهیم اساسی توسعه اجتماعی محسوب می‌شود. در واقع، ظرفیت‌سازی و توانمندسازی روستاییان و تشکل‌ها، از پیش شرط‌های توسعه پایدار است. در این پژوهش، سرمایه اجتماعی شبکه زنان روستایی، از طریق تکمیل پرسشنامه تحلیل شبکه‌ای و مصاحبه مستقیم با اعضای گروه‌های توسعه روستایی زنان بررسی می‌شود. این پژوهش، در روستای بزیجان از توابع شهرستان محلات استان مرکزی صورت گرفته است. روستای بزیجان، تحت پوشش پروژه الگوی ایرانی مشارکت و توانمندسازی جوامع محلی است. پژوهش با رویکرد شبکه‌های اجتماعی انجام گرفت. در این راستا، کارگاه‌های مشارکتی بسیج منابع اجتماعی در روستا برگزار شد که خود زمینه‌ساز تشکیل گروه‌های توسعه زنان روستایی بود. به منظور تحقق توانمندسازی اجتماعی باید مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی مانند مشارکت و اعتماد در میان افراد تقویت شود. در این راستا، پیوندهای اعتماد و مشارکت میان ۷۸ زن عضو در گروه‌های توسعه روستایی (تمامی اعضا) در منطقه مورد بررسی با استفاده از شاخص‌های کمی سطح کلان شبکه بررسی شد و سرمایه اجتماعی زنان در مراحل مختلف پیش از اجرای پروژه، مرحله گروه‌بندی و مرحله تشکیل صندوق اعتباری خرد سنجش شد. نتایج نشان می‌دهد میزان سرمایه اجتماعی و به تبع آن، سرعت گردش پیوندهای اعتماد و مشارکت پیش از اجرای پروژه در حد متوسط بوده و طی مراحل تشکیل صندوق اعتباری خرد افزایش یافته است. از این رو، می‌توان گفت که اجرای این پروژه - که بر تقویت سرمایه اجتماعی تأکید دارد - میزان سرمایه اجتماعی را در شبکه روابط زنان روستای بزیجان افزایش داده است.

واژه‌های کلیدی: بسیج منابع اجتماعی، تحلیل شبکه اجتماعی، توانمندسازی جوامع محلی، روستای بزیجان، سرمایه اجتماعی.

۱. استادیار دانشکده منابع طبیعی، دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)، mehghorbani@ut.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری مرتع‌داری، دانشکده منابع طبیعی، دانشگاه تهران، leila.avazpour@ut.ac.ir

۳. دکتری مرتع‌داری، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران، sarer2351@gmail.com

مقدمه و طرح مسئله

توسعه پایدار به معنای بهبودی گسترده در تمامی سطوح زندگی جوامع و رفاه همگانی آنهاست. به عبارت دیگر، توسعه پایدار، سرمایه‌گذاری در تمامی بخش‌های اقتصاد است که به ابعاد زیست‌محیطی توجه کافی داشته باشد و از حداکثر استمرار و پایداری برای نسل‌های آتی برخوردار باشد (رسولزاده، ۱۳۸۷: ۱۹). توسعه پایدار روستایی، فرایندی چندبعدی است که باید با رویکرد پایین به بالا و استفاده پایدار و مشارکتی از منابع محلی تحقق یابد (تیلور، ۲۰۰۲: ۲). از دهه ۱۹۸۰، راهبرد اصلی عملی کردن توسعه پایدار در بخش روستایی، بر عواملی تأکید داشته که بیشتر جنبه مشارکتی با جوامع محلی دارند (دفتر مشارکت‌های مردمی سازمان حفاظت محیط زیست، ۱۳۸۳). تأکید بر سهیم‌شدن جوامع محلی در الگوهای توسعه کنفرانس ریو سال ۱۹۹۲ در برزیل، با عنوان «برنامه کار ۲۱» به تصویب رسید. از آن زمان، تمامی کشورهای شرکت‌کننده، برای دستیابی به اهداف زیست‌محیطی و استفاده افزون‌تر از مشارکت‌های مردمی در سطوح محلی، ملی و منطقه‌ای، بر توانمندسازی جوامع محلی تأکید کردند تا جوامع خود را سازماندهی کنند و سازمان‌هایی محلی با هدف حفاظت پایدار از عرصه‌های طبیعی توسط مردم و برای مردم تشکیل دهند؛ ضمن آنکه باید به راهکارهای توسعه و بهبود وضعیت معیشتی جوامع ذی‌نفع نیز توجه شود (طراوتی، ۱۳۸۱: ۴). به‌طورکلی، موضوع مشارکت، از موضوعات پراهمیت و ویژه در توسعه و برنامه‌ریزی جوامع روستایی است. روستاها به‌عنوان یکی از بخش‌های مولد، حیاتی و خودکفای کشور که بیش از ۳۰ درصد جمعیت را در خود جای داده‌اند، در جهت اجرای سیاست گسترش مشارکت مردم در برنامه‌های توسعه نقش مؤثر و بسزایی دارند و به‌دلیل بسترها و قابلیت‌هایی که در محیط روستایی وجود دارد، توانایی تشکیل و سازماندهی نهادهای مردمی در زمینه‌ها و موضوعات متعددی را دارند (بقایی و همکاران، ۱۳۹۱: ۱). در این راستا، یکی از موفق‌ترین رویکردها در توانمندسازی جوامع محلی و نیل به توسعه پایدار، رویکرد مدیریت مشارکتی مبتنی بر سازگاری^۱ است که در محتوای آن تأکید شده است که برای دستیابی به مدیریت پایدار جوامع محلی، راهی جز در نظر گرفتن ملاحظات اجتماعی و علایق و منافع تمامی افراد تحت تأثیر در جامعه وجود ندارد؛ بنابراین، ناگزیر از شناسایی و تحلیل پیچیدگی‌های نظام‌های اجتماعی خواهیم بود. همچنین در این رویکرد، بر جلب مشارکت ذی‌نفعان محلی در فرایند تصمیم‌گیری و اجرای پروژه‌های مدیریتی تأکید شده است که در هر منطقه، با توجه به بافت اجتماعی و اکولوژیکی آن،

این فرایند اجرایی می‌شود (بادین و پرل، ۲۰۱۱: ۴۸). در میان گروه‌های اجتماعی، زنان نیمی از جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند. از این‌رو، در دنیای کنونی، رسیدن به اهداف توسعه بدون استفاده از ذخیره عظیم زنان غیرممکن است. با وجود این، توجه به نیروهای بالقوه این بخش از جامعه، عاملی است که در کشورهای درحال توسعه نادیده گرفته شده است. به همین جهت، علی‌رغم برنامه‌ریزی‌ها و فعالیت‌های انجام گرفته، هنوز در این کشورها زنان نتوانسته‌اند به جایگاه و نقش مناسب خود در اداره امور کشور و تصمیم‌گیری‌ها دست یابند (کریم و هاشمی، ۱۳۸۷: ۱۶۱)؛ بنابراین، مشارکت زنان در تمامی زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی جامعه، امری ضروری و بنیادین و یکی از مهم‌ترین عوامل برای رسیدن به توسعه پایدار روستایی به‌شمار می‌رود؛ چراکه امروزه میزان مشارکت زنان، یکی از عوامل توسعه‌یافتگی محسوب می‌شود. برنامه‌ریزان توسعه متوجه شدند که اگر بخواهند به توسعه دست یابند و نتایج پایداری داشته باشند، یکی از وجوه آن توجه به منابع انسانی به‌ویژه زنان و بهره‌گیری کافی و متناسب از این منبع است. از این‌رو و با توجه به حضور نیمی از جمعیت زنان کشورهای توسعه‌یافته و توسعه‌نیافته جهان در روستاها و اشتغال آنان به امور کشاورزی و دامپروری، طراحی و اجرای مناسب برنامه‌های آموزشی - ترویجی و توانمندسازی این قشر حائز اهمیت است (روزی‌طلب، ۱۳۷۷: ۵). برنامه توانمندسازی جوامع محلی، بر نقش‌آفرینی زنان در راستای ارتقای معیشتی خانوارهای روستایی تأکید دارد. در یک تعریف ساده می‌توان توانمندسازی را فرایندی دانست که طی آن، افراد، گروه‌ها و جوامع، از وضعیت موجود زندگی و شرایط حاکم بر آن آگاهی می‌یابند و برای تغییر شرایط موجود به سمت شرایط مطلوب، با شناسایی نیازها و سرمایه‌های خود، برنامه‌ریزی مناسب، آگاهانه و سازنده انجام می‌دهند. به‌طورکلی، در دستیابی به توانمندسازی جوامع محلی و در راستای تحقق توسعه پایدار محلی، تأکید بر سرمایه‌های مختلفی است که مهم‌ترین آن‌ها سرمایه اجتماعی است. به‌عبارت دیگر، امروزه در کنار سرمایه‌های اقتصادی، فرهنگی و نمادین، سرمایه دیگری به نام سرمایه اجتماعی مطرح است که با تأکید بر مؤلفه‌های اعتماد و مشارکت، یکی از انواع سرمایه‌های تأثیرگذار به‌شمار می‌آید (بدری و همکاران، ۱۳۹۲: ۴۲). این مؤلفه در کنار دو عامل سرمایه مالی و انسانی، رکن سوم دستیابی به توسعه و خمیرمایه اصلی آن است (بولن و انیکس، ۱۹۹۱: ۱). از این‌رو، می‌توان عنوان کرد که از جمله مهم‌ترین اقدامات در زمینه توانمندسازی زنان روستایی، تقویت سرمایه اجتماعی و نهادسازی (ظرفیت‌سازی) در میان زنان است.

پروژه الگوی ایرانی مشارکت و توانمندسازی جوامع محلی با رویکرد شبکه‌های اجتماعی،

برای اولین بار در سال ۱۳۹۳ در روستای بزيجان شهرستان محلات عملیاتی شد. از جمله اهداف اجرایی پروژه در این راستا، بسیج منابع اجتماعی، ظرفیت‌سازی اجتماعی و نهادسازی در میان زنان روستایی است. برای تحقق این امر، توانمندسازی اجتماعی و تقویت سرمایه اجتماعی امری اساسی است که از ابعاد مهم سرمایه اجتماعی اعتماد و مشارکت به‌شمار می‌رود. این پروژه، بر اعتمادسازی و تقویت فعالیت‌های گروهی در میان زنان روستایی نیز تأکید دارد (قربانی، ۱۳۹۴: ۲۸۹).

در این راستا و با توجه به اهمیت سرمایه اجتماعی در توسعه پایدار محلی، در این پژوهش به بررسی روابط اعتماد و مشارکت، به‌عنوان یکی از ابعاد مهم سرمایه اجتماعی در بین کمیته‌های توسعه زنان روستای بزيجان پرداخته می‌شود. به‌طوری‌که به روش تحلیل شبکه‌ای، میزان تغییرات پیوندهای اعتماد و مشارکت در کمیته‌های توسعه روستایی در میان زنان، در مرحله پیش از اجرا و طی مراحل گروه‌بندی افراد و تشکیل صندوق اعتباری خرد، تحلیل و ارزیابی می‌شود.

ادبیات نظری پژوهش

همان‌گونه که اشاره شد، توسعه روستایی به‌عنوان یکی از مباحث توسعه، با چالش‌های فراوانی روبه‌روست. یکی از این چالش‌ها، توجه‌نکردن به سرمایه اجتماعی روستاییانی است که به‌صورت هزاران خرده‌فرهنگ در پهنه جغرافیایی کشور ایران گسترده شده‌اند. براین‌اساس شناخت آن، روند برنامه‌ریزی توسعه روستایی را برای متخصصان مربوط تسهیل می‌سازد و مشارکت روستاییان را در اجرای بهتر برنامه‌ها به‌همراه دارد. امروزه اهمیت سرمایه اجتماعی به‌منظور رسیدن به توسعه روستایی، موضوع روبه‌رشد بسیاری از مطالعات در سالیان اخیر است. شرط لازم برای پیشرفت هر جامعه‌ای به‌خصوص جوامع روستایی، توسعه همه‌جانبه، ایجاد روابط اجتماعی، گسترش انسجام اجتماعی، بسط مشارکت اجتماعی و از همه مهم‌تر، اعتماد متقابل درون‌گروهی و برون‌گروهی و در یک کلمه، سرمایه اجتماعی کنشگران جامعه است (لاکاس، ۱۹۸۸: ۲). سرمایه اجتماعی در قالب شبکه‌های حمایتی غیررسمی، نقش مؤثری در مدیریت ریسک و آسیب‌پذیری اجتماعی ایفا می‌کند و زنان را در مقابله با فقر، مجهزتر می‌سازد (بالا و لاپیر، ۲۰۰۴: ۱۵). زنان روستایی، از دیرباز نقشی کلیدی در تأمین و گذران زندگی روستایی ایفا کرده‌اند و در تمامی فعالیت‌ها به‌صورت پایاپای و گاهی بیش از مردان روستایی به همکاری و مشارکت در امور پرداخته‌اند. از این‌رو، می‌توان گفت زنان روستایی، نقشی بی‌بدیل در تقویت سرمایه اجتماعی روستایی و حفظ

ساختارهای اجتماعی در روستا ایفا می‌کنند و به‌طور منطقی، با افزایش سرمایه‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، بر میزان توانمندی‌های افراد و جامعه روستایی افزوده می‌شود. در این راستا، رویکرد تحلیل شبکه به‌عنوان روشی نوین در تحلیل و ارزیابی و پایش شرایط و فرایندهای رخ داده، کاربردی و مفید است. همچنین در جهت درک هرچه بهتر این مقوله، به مفهوم برخی از اصطلاحات اشاره می‌شود.

توانمندسازی

در مقوله توسعه اجتماعی، یکی از مباحث اساسی را می‌توان توانمندسازی جامعه یا در واقع، ساخت جامعه دانست و برای حرکت در این مسیر، یکی از رویکردهای مؤثر، توانمندسازی اجتماع‌محور است. در توانمندسازی، هدف آن است که در جامعه محلی، افراد به سطحی از نگرش، دانش و توانایی برسند که بخواهند و بتوانند مسئولیت اجتماعی و نقش خود را در توسعه و پیشرفت جامعه محلی‌شان ایفا کنند. در تعریفی دیگر، توانمندسازی یعنی اینکه مردم به سطحی از توسعه فردی دست یابند که امکان انتخاب براساس خواسته‌های خود را داشته باشند (شادی‌طلب، ۱۳۸۱: ۵۴). براین اساس، توانمندسازی به معنای بسط و گسترش حق انسان در آزادی عمل است و فرایندی است تدریجی که در آن، با ارتقای مهارت، آگاهی، ایجاد باور و اعتمادسازی می‌توان از امکانات و ظرفیت‌های منطقه و پتانسیل‌های بالقوه، برای رسیدن به اهداف مورد نظر و رفع نیازها در قالب زمان‌بندی استفاده کرد. در واقع، افراد یک جامعه محلی می‌توانند با شرکت در کارگاه‌های آموزشی-مشورتی، نیازهای خود را بیان و اولویت‌بندی کنند و خود راهکارهایی برای حل مشکل ارائه دهند (سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری کشور، ۱۳۹۳). ظرفیت‌سازی و توانمندسازی اجتماعی روستاییان همچنین از پیش‌شرط‌های توسعه پایدار و درون‌زاست؛ بنابراین، برای بهره‌برداری بهینه از امکانات موجود در یک منطقه، توانمندسازی مردم از طریق افزایش سرمایه اجتماعی، آموزش و آشنا کردن مردم با نقش مهمشان در شکوفایی آن منطقه ضروری است (راستین و همکاران، ۱۳۹۳: ۲).

سرمایه اجتماعی

سرمایه اجتماعی یکی از شاخص‌های مهم در توسعه محلی است که موجب تحرک گروه‌ها، همکاری آن‌ها با یکدیگر، تقویت و توسعه پایه‌های دموکراسی در جامعه و محله، ایجاد

اعتماد به نفس در سطوح فردی و محلی، ازدیاد رهبران بومی و محلی و بالاخره ایجاد حالتی می شود که در آن، مشکلات اجتماعی به وسیله اعضای محله حل شود. به این ترتیب، سرمایه اجتماعی، ویژگی ها یا مشخصات سازمان اجتماعی، یعنی مواردی مانند شبکه ها، هنجارها و اعتماد اجتماعی را در برمی گیرد که همکاری متقابل و هماهنگی در جهت منافع مشترک را تسهیل می سازد (پاتنام، ۱۹۹۵: ۳). سرمایه اجتماعی درون گروهی یا میثاقی (به تعبیر پاتنام) که مایل است همگنی ها را حفظ کند، برای تقویت پایه و اساس تعامل، خاص و مفید است، سبب تحریک اتحاد می شود و مانند چسب در جامعه شناسی برای حفظ وفاداری در گروه ها به کار می آید (پاتنام، ۲۰۰۲: ۷). سرمایه اجتماعی درون گروهی، به پیوندهای اجتماعی اشاره دارد که بر تشابه و صمیمیت استوار است و بر پیوندهای خانوادگی، همسایگی و پیوندهای دوستی نزدیک تأکید می کند. سرمایه اجتماعی همچنین به عنوان چارچوبی برای درک و تجزیه و تحلیل روابط میان ذی نفعان درگیر در توسعه اجتماعی پدید آمده است و عنصری حیاتی در دستیابی به توسعه عادلانه و پایدار به شمار می رود (بیسانگ و لیوت، ۲۰۱۱: ۱۹۷؛ ماریولا، ۲۰۱۲: ۵۸۱؛ نات و همکاران، ۲۰۱۱: ۱۰۶). در این راستا، پژوهش های مختلف با تأکید بر ظرفیت سازی برای ایجاد اجتماعات، توسعه آن ها را منوط به شکل گیری سرمایه اجتماعی می دانند و به این مهم اشاره می کنند که سرمایه اجتماعی، پیش نیاز فرایند توسعه اجتماعات محلی خواهد بود. سرمایه اجتماعی، در ساختار روابط میان کنشگران نهفته است و کنش های اجتماعی را تسهیل می کند (تاجبخش، ۱۳۸۴: ۱۲؛ سوزوکی، ۲۰۱۰). همچنین هرچه سرمایه اجتماعی در سیستم انسانی بیشتر باشد، ظرفیت سازگاری آن جامعه با تغییرات خارج از سیستم افزایش می یابد (شفیعی و همکاران، ۱۳۹۲: ۳۶؛ باربر، ۱۹۸۳: ۴۸). در جامعه ای که سرمایه اجتماعی ندارد، سایر سرمایه ها ابرتر می مانند و کم بازده می شوند. از این رو، موضوع سرمایه اجتماعی، اصلی محوری برای دستیابی به توسعه محسوب می شود. توانمندسازی منابع انسانی براساس سرمایه اجتماعی، راهی نوین برای اداره جوامع محلی مستعد با آینده پیچیده تر و رقابتی تر است. به عبارتی، شبکه های حمایتی غیررسمی در قالب مفهوم سرمایه اجتماعی، متضمن توانمندی های اجتماعی و کاهش آسیب های اجتماعی زنان و نیز ابزاری برای جلب حضور و جذب مشارکت این بخش از طردشدگان جامعه روستایی در پیشبرد برنامه های توسعه پایدار روستایی خواهند بود (رستمی و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۱). دو بعد مهم و اساسی سرمایه اجتماعی، مشارکت و اعتماد است که در یک تعامل دوسویه و داده و ستانده به یکدیگر، سرمایه اجتماعی را شکل می دهند (قربانی، ۱۳۹۱: ۱۲؛ پرتی و وارد، ۲۰۰۱: ۲۱۳). به طور کلی، میزان

سرمایه اجتماعی در هر گروه یا جامعه‌ای، نشانگر میزان اعتماد افراد به یکدیگر است. همچنین وجود میزان قابل قبولی از سرمایه اجتماعی، موجب تسهیل کنش‌های اجتماعی می‌شود؛ به طوری که در مواقع بحرانی می‌توان برای حل مشکلات، از سرمایه اجتماعی به عنوان منبع اصلی حل مشکلات و اصلاح فرایندهای موجود سود برد (مبشری، ۱۳۸۷: ۱۶؛ شمسی و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۲۱).

اعتماد

اعتماد به عنوان عامل توسعه و یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی، در پژوهش‌های زیادی به عنوان مؤلفه‌ای کلیدی در تاب‌آوری و خروجی مدیریت موفق و پایدار سرزمین در نظر گرفته شده است (استرن و برد، ۲۰۱۳: ۱۷). اعتماد برای تمامی روابط و سیستم‌های اجتماعی ضروری است؛ زیرا سبب کاهش نافرمانی می‌شود و رسیدن به اهداف را تسهیل می‌کند (باربر، ۱۹۸۳: ۵۱). در واقع، اعتماد معیاری کلیدی و اساسی برای شروع مدیریت مشارکتی در میان همه کنشگران درگیر در فرایند مدیریت مشارکتی، توسعه اعتماد و روابط متقابل آن‌هاست (داونپورت و همکاران، ۲۰۰۷: ۳۵۷). اعتماد، راهبردی است که افراد را قادر می‌سازد تا خود را با محیط اجتماعی پیچیده وفق دهند و بدین وسیله از فرصت‌های فزاینده سود ببرند (ارله و کتکوویچ، ۱۹۹۵: ۳۸). از سوی دیگر، بی‌اعتمادی مسیرهای ارتباطات را مسدود می‌کند، موجب جدایی اعضای جامعه از یکدیگر می‌شود و فرصت‌های مربوط به تعاون و همکاری را از بین می‌برد (غفاری، ۱۳۸۶: ۱۸۷)؛ بنابراین، در زمینه توانمندسازی و توسعه پایدار محلی، سنجش شبکه روابط اعتماد، اهمیت ویژه‌ای دارد.

مشارکت

مشارکت، بیان دیگری برای سرمایه اجتماعی و وجه اساسی و درعین حال گم‌شده توسعه پایدار در روستاهاست (گل‌شیری اصفهانی و همکاران، ۱۳۸۸: ۱۴۸). مشارکت همچنین فرایندی است که طی آن، افراد از طریق احساس تعلق به گروه و شرکت فعالانه و داوطلبانه در آن، به طور ارادی به فعالیت اجتماعی دست می‌یابند. به تعبیر دیگر، مشارکت تعهدی مشترک برای انجام دادن فعالیتی معین است که در آن، پیگیری اقدامات به صورت توافقی و آگاهانه صورت می‌گیرد (شریفیان ثانی، ۱۳۸۰: ۴۵). پژوهش‌های متعدد توسعه روستایی نشان می‌دهد مشارکت در نهادهای اجتماعی، انسجام میان‌گروهی در میان اقشار جامعه روستایی، اعتماد و ارتباطات اجتماعی و احترام و آگاهی

به حقوق اجتماعی افراد، سرمایه اجتماعی را پدید می‌آورد و دستیابی به هدف‌هایی را ممکن می‌سازد که در نبود آن‌ها، این دستاوردها غیرممکن و پرهزینه می‌شود (کلمن، ۱۹۹۰: ۱۲۹). از این‌رو، جوهره اصلی مشارکت را باید در فرایند درگیری، فعالیت و تأثیرپذیری دانست (علوی‌تبار، ۱۳۷۹: ۷۶). از سوی دیگر، کسی که مشارکت فعال نداشته باشد، قادر به بهره‌وری از فرصت‌هایی که برای او در جامعه پیش می‌آید، نباشد و به‌نوعی منزوی شده باشد، دچار طرد اجتماعی^۱ شده است (هان، ۲۰۰۱: ۲۲). مشارکت به‌مثابه کانالی است که گروه‌ها و جوامع محلی می‌توانند از طریق آن، به عرصه‌های کلان و بزرگ‌تر تصمیم‌گیری دسترسی پیدا کنند.

تحلیل شبکه اجتماعی

شبکه اجتماعی یا منبع تولیدکننده سرمایه اجتماعی، ترکیبی از کنشگران و روابط میان آن‌هاست. به عبارت دیگر، شبکه اجتماعی، الگویی از روابط است که کنشگران را به هم متصل می‌کند. شبکه اجتماعی را می‌توان مجموعه‌ای از افراد یا سازمان‌ها یا مجموعه‌های دیگر اجتماعی دانست که از طریق روابط اجتماعی مانند دوستی، همکاری یا تبادل اطلاعات، با یکدیگر مرتبط می‌شوند. بدین ترتیب، شبکه اجتماعی، الگویی ارتباطی است که افراد را به یکدیگر متصل می‌کند یا پیوندهایی است که افراد را با گروه‌هایی از مردم مرتبط می‌سازد (راسخی و همکاران، ۱۳۹۳). رویکرد تحلیل شبکه نیز رهیافتی برای مطالعه ساختارهای اجتماعی است. تحلیل شبکه‌های اجتماعی همچنین مجموعه‌ای از روش‌های تحلیل ساختارهای اجتماعی است که به بررسی جنبه‌های مختلف ارتباطی این ساختارها می‌پردازد. این روش، نخست برای توصیف روابط عینی و الگوهای ارتباطی میان کنشگران اجتماعی و سپس برای تشریح تأثیرات رفتاری این الگوهای ارتباطی به کار می‌رود. در چند کلمه، تحلیل شبکه اجتماعی (SNA) را می‌توان به‌مثابه «مطالعه روابط انسانی بر مبنای نظریه گراف» توصیف کرد (واسرمن و فاست، ۱۹۹۴؛ وتوات و کوزنتسو، ۲۰۱۱؛ نقل از میرمحمد صادقی، ۱۳۹۱: ۲۱).

با توجه به تعاریف ذکر شده و براساس اهداف تحقیق، بررسی سرمایه اجتماعی و مصادیق آن از جمله اعتماد و مشارکت در راستای توانمندسازی جامعه زنان روستایی، به‌عنوان اصلی کلیدی در توسعه جامعه روستایی ضروری به نظر می‌رسد که برای تحقق این مهم، رویکرد تحلیل شبکه اجتماعی، روشی نوین و قابل اتکاست.

روش‌شناسی پژوهش

معرفی منطقه مورد مطالعه

روستای بزیجان در دهستان باقراآباد، واقع در بخش مرکزی شهرستان محلات در استان مرکزی قرار گرفته است.

- معرفی پروژه الگوی ایرانی مشارکت و توانمندسازی جوامع محلی با رویکرد شبکه‌های

اجتماعی^۱

پروژه در روستای بزیجان با هدف توسعه پایدار روستایی اجرا شده است. به‌طور کلی، تعداد زنان عضو صندوق اعتباری خرد روستا ۷۸ نفر است و این پروژه اجرایی، بر «شبکه توانمند روستایی» و «شبکه تولید روستایی» بزیجان تأکید دارد؛ بنابراین، مشارکت جوامع محلی و به‌ویژه زنان، برای تحقق این امر ضروری است. همچنین به‌منظور توانمندسازی اجتماعی و تقویت سرمایه اجتماعی، تحلیل الگوی روابط میان کنشگران و بررسی ساختاری روابط در شبکه‌ها در سطوح مختلف ضروری است. از این‌رو، از رویکرد تحلیل شبکه‌های اجتماعی (SNA) به‌منظور سنجش میزان پایداری روابط و تحلیل سرمایه اجتماعی درون‌گروهی در شبکه‌های مورد بررسی استفاده شده است (قربانی، ۱۳۹۴: ۲۸۹).

- روش کار

در این مقاله، روابط اعتماد و مشارکت، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین ابعاد سرمایه اجتماعی، در میان گروه‌های هدف در مراحل مختلف پیش از اجرای پروژه و طی مراحل «گروه‌بندی» و «راه‌اندازی صندوق اعتباری خرد» در میان روستاییان- که زنان نیز در آن عضویت دارند- تحلیل و ارزیابی می‌شود. ابتدا با استفاده از روش پیمایشی و مطالعه اسناد موجود، تمامی زنان عضو کمیته خرد توسعه روستای بزیجان شناسایی شدند و براساس آن، پرسشنامه تحلیل شبکه‌ای تدوین و از طریق مشاهده مستقیم و مصاحبه با هریک از افراد تکمیل شد. روش نمونه‌گیری در پژوهش حاضر، شبکه کامل (تمام‌شماری) است و تعداد پاسخگویان ۷۸ نفر از زنان روستا هستند که در گروه‌های توسعه روستایی زنان بزیجان عضویت دارند.

- روش تحلیل شبکه اجتماعی

روش تحلیل شبکه‌ای (SNA)، ابزاری کمی و ریاضی است که با استفاده از آن می‌توان

ساختارهای اجتماعی - اقتصادی را در میان ذی‌نفعان محلی طراحی و تحلیل کرد. این روش، امروزه یکی از مهم‌ترین ابزارها برای مطالعه، تحلیل و مدل‌سازی ساختارهای اجتماعی و اقتصادی در میان ذی‌نفعان محلی منابع طبیعی است. روش تحلیل شبکه‌ای، براساس معیارها و شاخص‌های کمی قادر است روابط اجتماعی و تبادل‌های اقتصادی افراد را در قالب یک ساختار شبکه‌ای دیداری کند. درنهایت، داده‌های جمع‌آوری شده در پژوهش حاضر، در نرم‌افزار UCINET نسخه ۶/۵۰۷ تحلیل شدند. ملاک تعیین معیارها و شاخص‌ها، سند برنامه عمل پایش و ارزیابی شبکه‌های اجتماعی - سیاستی در توانمندسازی جوامع محلی و مدیریت جامع سرزمین است (قربانی، ۱۳۹۴). از جمله شاخص‌هایی که مطابق اهداف تعریف شده این تحقیق اندازه‌گیری شدند، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- تراکم^۱ شبکه

تراکم در شبکه اطلاعاتی، به معنای نسبت گره‌های اطلاعاتی موجود در یک شبکه، به تعداد ماکزیمم گره‌های ممکن است. این تراکم، محدوده‌ای بین صفر تا صد درصد است. شبکه‌های با تراکم بالا، زمینه‌های اجتماعی به شدت بهم پیوسته‌ای را تشکیل می‌دهند که در آن‌ها، کنشگران می‌توانند اطلاعات را به اشتراک بگذارند، وظایف مراقبتی را هماهنگ کنند و در منابع با یکدیگر شریک شوند. تراکم بالای شبکه، نشانگر انسجام فراوان در میان افراد است (راسخی، ۱۳۹۳: ۳۵).

- دوسویگی^۲ پیوندها در شبکه

به منظور تعیین میزان پایداری شبکه روابط و میزان متقابل بودن پیوندهای اعتماد و مشارکت، از این شاخص استفاده می‌شود. هرچه میزان این شاخص در شبکه روابط بیشتر باشد، میزان روابط متقابل سازنده میان افراد حاضر در شبکه بیشتر است و پایداری شبکه روابط را تضمین می‌کند (لهی و اندرسون، ۲۰۰۸: ۱۰۳).

- کوتاه‌ترین فاصله^۳ میان دو کنشگر (میانگین فاصله ژئودزیک)

این شاخص، نشانگر کوتاه‌ترین مسیر در میان دو جفت کنشگر براساس پیوندهای اعتماد و مشارکت است. هرچه میزان این شاخص بیشتر باشد، سرعت گردش و پخش اعتماد و پیوندهای مشارکتی در میان افراد و میزان اتحاد و یگانگی^۴ در جامعه بیشتر است؛ بنابراین، زمان کمتری برای

1. Density
2. Reciprocity
3. Geodesic Distance
4. Solidarity

اعتمادسازی در شبکه مورد نیاز است و هماهنگ‌سازی افراد در شبکه برای اجرای مدیریت مشارکتی، کمتر زمان می‌برد (سالاری، ۱۳۹۳: ۹۴).

نتایج پژوهش

تحلیل ساختاری پیوندهای اعتماد و مشارکت اجتماعی شبکه زنان روستای بزیجان در سطح کلان

- شاخص‌های تراکم، دوسویگی، میانگین فاصله ژئودزیک در شبکه زنان روستای بزیجان در سطح کلان، کل زنان در روستای مورد نظر به‌عنوان یک شبکه در نظر گرفته شدند. نتایج پایش اجتماعی در مراحل مختلف، در جدول ۱ قابل مشاهده است. براساس این جدول، اندازه شاخص تراکم در پیوند اعتماد و مشارکت اجتماعی در میان کل زنان روستای بزیجان در مرحله پایش از اجرای طرح، به ترتیب ۵۶ و ۵۸ درصد است که میزان متوسط تراکم برای اعتماد و مشارکت را نشان می‌دهد.

در ادامه، به منظور انجام دادن مرحله بعدی پایش اجتماعی - که تشکیل گروه‌های کاری و گروه‌بندی نام دارد - پس از آگاهی‌بخشی و شرکت در کلاس‌های مختلف، ۷۸ مشارکت‌کننده به هفت گروه کاری تقسیم شدند که میزان شاخص تراکم در این مرحله، برای پیوندهای اعتماد و مشارکت ۶۶ و ۶۵ درصد است. نتایج پایش اجتماعی مرحله تشکیل صندوق نشان می‌دهد در این مرحله، میزان تراکم در دو پیوند اعتماد و مشارکت در نهایت ۶۵ و ۶۶ درصد ارتقا یافته است. با توجه به میزان شاخص تراکم در شبکه زنان روستای بزیجان، کاملاً مشخص است که میزان شاخص تراکم در این روستا در میان زنان در مراحل مختلف پایش اجتماعی متوسط روبه‌بالاست و روند افزایشی داشته است. در واقع، با افزایش اعتماد افراد به یکدیگر، مشارکت آنان نیز افزایش یافته است که نشان می‌دهد برگزاری کلاس‌ها و کارگاه‌های آموزشی و ترویجی و آشنایی و آگاهی‌بخشی افراد، به افزایش اعتماد آنان منجر می‌شود و با توجه به اینکه اعتماد زمینه‌ساز مشارکت است، میزان مشارکت آنان در کارهای گروهی نیز افزایش خواهد یافت.

جدول ۱. میزان شاخص‌های تراکم و دوسویگی و میانگین فاصله ژئودزیک

در مراحل مختلف در شبکه زنان روستای بزیجان

مرز اکولوژیک	شبکه	مرحله پایش اجتماعی	نوع پیوند	اعضای شبکه	تراکم (درصد)	دوسویگی پیوندها میانگین فاصله ژئودزیک (درصد)
		پیش از اجرای طرح	مشارکت	۷۸	۵۵	۴۷
			اعتماد	۷۸	۵۶	۴۳
روستای بزیجان	زنان	گروه‌بندی	مشارکت	۷۸	۶۵	۵۴
		تشکیل صندوق	اعتماد	۷۸	۶۵	۵۶
		خرد توسعه	مشارکت	۷۸	۶۶	۵۵

بررسی شبکه زنان روستای بزیجان نشان می‌دهد میزان اعتماد و مشارکت در این روستا متوسط روبه‌بالاست. افزایش اعتماد و مشارکت در شبکه سبب می‌شود سرمایه اجتماعی شبکه و اتحاد و یگانگی میان روستاییان افزایش یابد، فعالیت‌های جمعی تقویت شود و ساماندهی مدیریت مشارکتی برای رسیدن به توسعه پایدار و توانمندسازی به وسیله درگیرکردن این افراد، با صرف هزینه و زمان کمتری موفقیت‌آمیز باشد. به همین جهت، افزایش و تقویت اعتماد و مشارکت در میان زنان روستای بزیجان و به تبع آن، افزایش انسجام و سرمایه اجتماعی ضروری است.

– میزان دوسویگی پیوندها در شبکه زنان روستای بزیجان

همچنین جدول ۱ نشان می‌دهد میزان اعتماد و مشارکت متقابل براساس میزان دوسویگی پیوندها در میان زنان روستای بزیجان در پیوندهای اعتماد و مشارکت، در مرحله پیش از اجرا ۴۷ درصد (متوسط روبه‌پایین)، در مرحله گروه‌بندی ۵۶ و ۵۴ درصد (متوسط) و در مرحله تشکیل صندوق ۵۶ و ۵۵ درصد (متوسط) است؛ بنابراین، با توجه به نتایج این شاخص می‌توان گفت که بیشترین میزان پیوندهای اعتماد و مشارکت متقابل در مراحل گروه‌بندی و تشکیل صندوق‌ها وجود دارد که نشان می‌دهد بعد از تشکیل کارگاه‌های آگاهی‌بخشی و ارتقای اعتماد و مشارکت یا به عبارتی سرمایه اجتماعی، میزان این شاخص نیز افزایش یافته است. بدیهی است با بهبود سطح سرمایه اجتماعی در یک جامعه، بر میزان کارایی و توان اجتماعی آن جامعه افزوده می‌شود و به این ترتیب، مسیر دستیابی به توسعه پایدار روستایی هموارتر می‌شود.

– میانگین فاصله ژئودزیک در پیوند اعتماد و مشارکت در شبکه زنان روستای بزیجان

نتایج بررسی شاخص میانگین فاصله ژئودزیک نشان می‌دهد در مرحله پیش از اجرای طرح

میانگین، کوتاه‌ترین فاصله بین دو کنشگر، در پیوند اعتماد ۱/۴۳ و در پیوند مشارکت ۱/۴۵ است. با توجه به جدول ۱ در پیوند اعتماد و مشارکت، افراد حداکثر از طریق دو پیوند به یکدیگر متصل می‌شوند که میزان متوسطی است. البته در پیوند اعتماد، ۵۶ درصد افراد از طریق یک پیوند و به‌طور مستقیم به سایر بهره‌برداران متصل می‌شوند و ۴۴ درصد نیز از طریق دو پیوند با دیگر کنشگران ارتباط دارند. در مشارکت، ۵۸ درصد افراد با دو پیوند با سایر کنشگران ارتباط برقرار می‌کنند و حدود ۴۲ درصد نیز به‌طور مستقیم و با یک پیوند، به فرد موردنظر متصل می‌شوند. در واقع، سرعت گردش اعتماد و مشارکت در شبکه زنان این روستا متوسط روبه‌پایین است؛ بنابراین، در این مرحله، یگانگی و اتحاد میان افراد متوسط است و هماهنگی و دسترسی افراد به یکدیگر، با صرف زمان امکان‌پذیر است. نتایج شاخص میانگین فاصله ژئودزیک در مرحله گروه‌بندی، در پیوند اعتماد ۱/۳۴ و در پیوند مشارکت ۱/۳۵ است. در این مرحله نیز میزان این شاخص، نشانگر سرعت متوسط روبه‌بالای اعتماد و مشارکت در میان زنان است. بیش از ۶۵ درصد افراد، با یک پیوند به یکدیگر متصل می‌شوند و حدود ۳۵ درصد از افراد، با دو پیوند اعتماد و مشارکت با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند. در نهایت، در مرحله تشکیل صندوق، سرعت گردش اعتماد و مشارکت، میانگین فاصله ژئودزیک در پیوند اعتماد ۱/۳۵ و در پیوند مشارکت ۱/۳۴ است. این اعداد در واقع، نشان می‌دهند میزان یگانگی و اتحاد افراد در این روستا متوسط روبه‌بالاست. همچنین حدود ۶۵ درصد از زنان روستا در این مرحله، از طریق یک پیوند به یکدیگر اعتماد می‌کنند و مشارکت دارند و حدود ۳۵ درصد از آنان با دو پیوند با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند.

به‌طور کلی، میزان این شاخص در مراحل مختلف پایش اجتماعی شبکه زنان نشان می‌دهد اطلاعات و منابع در شبکه زنان روستای بزیجان در دو پیوند اعتماد و مشارکت با سرعت متوسط روبه‌بالا انتشار می‌یابد. در واقع، میزان این شاخص در مراحل پس از اجرای طرح، در مقایسه با پیش از اجرای طرح کاهش یافته است. در این زمینه باید توجه شود همان‌گونه که پیش از این اشاره شد، هرچه میانگین کوتاه‌ترین مسیرها کاهش یابد، سرعت گردش اعتماد و مشارکت در میان ذی‌نفعان و اتحاد و یگانگی افراد افزایش می‌یابد، زمان کمتری برای هماهنگ‌ساختن افراد برای مدیریت یک منبع مشخص صرف می‌شود و افراد با سرعت بیشتری به یکدیگر دسترسی دارند. در نهایت، این امر در اعتمادسازی و فعالیت‌های جمعی افراد اهمیت ویژه‌ای دارد. همچنین این شاخص در مدیریت بحران در منابع طبیعی نیز بسیار کاربرد دارد.

– میزان شاخص تراکم در میان زیرگروه‌های شبکه زنان روستای بزیجان

زنان در روستای بزیجان به هفت گروه شامل آینده‌سازان بزیجان، رهروان فاطمه زهرا (س)، سفیر سبز، ضامن آهو، طبیعت سبز، زینب کبری (س) و راهیان نور تقسیم شدند. در مرحله تشکیل صندوق نیز این هفت گروه به‌عنوان گروه‌های صندوق فعالیت خواهند داشت. در ادامه، شاخص تراکم در میان زیرگروه‌های شبکه زنان روستای بزیجان در دو مرحله گروه‌بندی و تشکیل صندوق بررسی شد. جدول ۲، میزان تراکم درون‌گروهی در پیوندهای اعتماد و مشارکت در مرحله گروه‌بندی و مرحله تشکیل صندوق شبکه زنان را نشان می‌دهد. همان‌طور که ملاحظه می‌شود، تراکم در پیوند اعتماد و مشارکت برای تمام گروه‌ها و در نتیجه، انسجام اجتماعی و سرمایه اجتماعی درون‌گروهی در شبکه زنان روستا بالاست. در میان گروه‌های مختلف، گروه فاطمه زهرا با میزان تراکم ۱۰۰ درصد در هر دو پیوند اعتماد و مشارکت، دارای بیشترین میزان تراکم درون‌گروهی است و گروه طبیعت سبز، کمترین میزان تراکم در پیوند مشارکت را دارد.

جدول ۲. میزان شاخص تراکم درون‌گروهی در زیرگروه‌های شبکه زنان روستای بزیجان

مرحله تشکیل صندوق		مرحله گروه‌بندی		نوع پیوند	گروه	شبکه	مرز اکولوژیک
تراکم (درصد)	تعداد افراد	تراکم (درصد)	تعداد افراد				
۸۶	۱۱	۸۷	۱۲	اعتماد	آینده‌سازان	زنان	روستای بزیجان
۸۶	۱۱	۸۷	۱۲	مشارکت			
۱۰۰	۱۱	۱۰۰	۱۲	اعتماد	رهروان فاطمه زهرا	زنان	روستای بزیجان
۱۰۰	۱۱	۱۰۰	۱۲	مشارکت			
۹۸	۱۳	۹۸	۱۳	اعتماد	سفیر سبز	زنان	روستای بزیجان
۱۰۰	۱۳	۹۲	۱۳	مشارکت			
۹۵	۱۱	۹۶	۱۳	اعتماد	ضامن آهو	زنان	روستای بزیجان
۱۰۰	۱۱	۱۰۰	۱۳	مشارکت			
۹۷	۹	۹۷	۹	اعتماد	طبیعت سبز	زنان	روستای بزیجان
۹۴	۹	۸۳	۹	مشارکت			
۹۷	۱۱	۹۷	۱۵	اعتماد	زینب کبری	زنان	روستای بزیجان
۹۸	۱۱	۹۰	۱۵	مشارکت			
۱۰۰	۱۲	۱۰۰	۱۲	اعتماد	راهیان نور	زنان	روستای بزیجان
۹۹	۱۲	۹۲	۱۲	مشارکت			

در مرحله تشکیل صندوق نیز شاخص تراکم درون‌گروهی در میان زنان تمام گروه‌ها بسیار بالاست و انسجام و سرمایه اجتماعی نیز در میان گروه‌های این روستا بسیار بالا ارزیابی می‌شود. گروه رهروان فاطمه زهرا، بیشترین میزان تراکم را در پیوندهای اعتماد و مشارکت دارد و گروه آینده‌سازان بزیجان، کمترین میزان تراکم درون‌گروهی را نشان می‌دهد. مطابق نتایج، اجرای پروژه الگوی ایرانی، بر روند افزایش شاخص تراکم درون‌گروهی در پیوندهای اعتماد و مشارکت در شبکه زنان موجود در روستای بزیجان و همچنین افزایش انسجام اجتماعی و سرمایه اجتماعی این افراد تأثیر مثبت دارد که از این طریق، دستیابی به توانمندسازی اجتماعی موفق میسر می‌شود.

بحث و نتیجه‌گیری

وجود سرمایه اجتماعی در جوامع محلی، از عوامل کلیدی توسعه پایدار روستایی محسوب می‌شود. استفاده از سرمایه اجتماعی با توجه به روند جهانی شدن و تضعیف نقش دولت‌های ملی، به‌عنوان راهی برای توانمندسازی جوامع محلی در مواجهه با جهانی شدن معرفی شده است و در سطوح محلی، برای غلبه بر ازخودبیگانگی، افزایش فقر و ضرر اجتماعی بسیار اهمیت دارد (الستون، ۲۰۰۱: ۸). به‌عبارت دیگر، سرمایه اجتماعی را می‌توان سرمایه‌ای حاصل از تعامل‌های اجتماعی افراد در شبکه‌های مختلف اجتماعی دانست که نتیجه آن، شکل‌گیری سطحی از مشارکت مردمی برای دستیابی به اهداف جمعی است که زمینه توسعه پایدار را فراهم می‌کند (کاظمیان و شفیعا، ۱۳۹۳: ۱). ارزش‌های اصلی توسعه پایدار را باید در ارتقای کیفیت زندگی و توانمندسازی افراد جامعه، به‌ویژه در تأمین نیازهای اساسی طبقات آسیب‌پذیر و تلاش برای رفع اختلاف‌های طبقاتی در جامعه و رشد و آگاهی و امنیت اجتماعی عمومی جست‌وجو کرد. از این جهت است که رویکرد جنسیتی، در حوزه برنامه‌ریزی در توانمندسازی و توسعه پایدار روستایی مطرح می‌شود و تلاش برای افزایش توانمندی‌های اقتصادی و اجتماعی و حضور زنان روستایی در فعالیت‌های اجتماعی و برنامه‌های توسعه پایدار ضروری شمرده می‌شود. امروزه نقش زنان روستایی به‌عنوان اهرم‌های پیش‌برنده جامعه روستایی بسیار حائز اهمیت است؛ زیرا زنان روستایی، یکی از عناصر مهم در توانمندسازی و توسعه روستایی محسوب می‌شوند (اسماعیلی و فوادی، ۱۳۹۱: ۱۳؛ رستمی و همکاران، ۱۳۹۲: ۸؛ موزر و همکاران، ۱۹۹۶: ۷۸۵). امروزه نقش حیاتی زنان در بسیاری از امور توسعه، مانند فراهم کردن امنیت غذایی، پایداری محیط زیست، ریشه‌کنی فقر، کنترل جمعیت و توسعه اجتماعی برای جامعه بین‌الملل روشن شده است؛ درحالی‌که نه خود زنان آن را

باور دارند و نه دیگران آن را به حساب آورده‌اند (عبداللهی، ۱۳۸۳: ۶۳). این درحالی است که رسیدن به توانمندسازی و توسعه‌ای برابر و پایدار، بدون در نظر گرفتن زنان روستایی، امری دست‌نیافتنی خواهد بود.

همان‌گونه که اشاره شد، در این پژوهش، تحلیل و ارزیابی سرمایه اجتماعی شبکه زنان روستایی در راستای توانمندسازی جوامع محلی، در روستای بزيجان و از طریق بررسی و تحلیل دو پیوند اعتماد و مشارکت و سنجش شاخص‌های مختلف، با استفاده از روش تحلیل شبکه اجتماعی انجام گرفت. توجه به نتایج در مرحله پیش از اجرای پروژه در شبکه زنان روستای بزيجان نشانگر آن است که به‌طور کلی، میزان تراکم در پیوندهای اعتماد و مشارکت و در نتیجه، سرمایه اجتماعی متوسط بوده است که با تشکیل گروه‌های خرد توسعه، این میزان افزایش یافته است. براین اساس، می‌توان گفت که بالابودن اعتماد و مشارکت در میان اعضای گروه‌های زنان در روستای بزيجان، به افزایش ارتباطات و تعاملات میان آن‌ها منجر می‌شود، داده‌ها و اطلاعات در میان افراد سریع‌تر به جریان درمی‌آید و گردش دانش و تجربیات اعضا در نتیجه ارتباطات مستمر و پایدار مبتنی بر اعتماد، سبب افزایش انسجام درون‌گروهی و سرمایه اجتماعی می‌شود. این امر، ارتقای نوآوری گروهی و کارآفرینی را به دنبال خواهد داشت و سبب خواهد شد که هماهنگ‌ساختن افراد برای مدیریت مشارکتی منابع، با سرعت بیشتر و در زمان کمتری صورت گیرد. نتایج سایر پژوهش‌ها نیز بر این ادعا تأکید می‌ورزد (پترو و داسکالوپولو، ۲۰۱۳: ۵۲؛ بادین و پرل، ۲۰۱۱: ۴۸؛ بادین و همکاران، ۲۰۰۶: ۲۳؛ قربانی، ۱۳۹۱: ۱۷۵؛ قربانی، ۱۳۹۳: ۵۸؛ پرتی، ۲۰۰۳: ۲۱۷).

بررسی شاخص دوسویگی نشانگر آن است که میزان این شاخص نیز با وجود نوسان‌هایی که در مراحل مختلف اجرایی کردن پروژه داشته است، در نهایت، در مراحل گروه‌بندی و تشکیل صندوق‌ها، با افزایش و روند مثبتی همراه بوده است. به‌طور کلی، نتایج نشان می‌دهد تقویت پیوندهای اعتماد و مشارکت متقابل در میان زنان این روستا و نهادینه شدن این پیوندها در میان افراد الزامی است؛ زیرا وجود اعتماد و مشارکت متقابل موجب ایجاد شبکه‌ای پایدار می‌شود که در آن، روح اعتماد، همکاری و تعاون و همچنین پایداری به سنت‌ها و عرف‌های محلی در افراد نهادینه شده است. این امر سبب می‌شود سرمایه اجتماعی افزایش یابد، برنامه‌ریزی مشارکتی در راستای توانمندسازی و توسعه پایدار روستایی هزینه و زمان کمتری ببرد و فرایندهای مشارکتی در برنامه‌ریزی‌ها تقویت شود. همچنین تا حد زیادی، مجادله‌ها و شکایت‌های اجتماعی در میان افراد را کاهش می‌دهد (قربانی، ۱۳۹۴: ۸۳). در ادامه، نتایج شاخص میانگین فاصله ژئودزیک، نشانگر

کاهش این فاصله در پیوندهای اعتماد و مشارکت و در مراحل مختلف است. براین اساس، با کاهش میزان این شاخص، افراد در کمترین زمان ممکن و با بیشترین سرعت با یکدیگر پیوند برقرار می‌کنند و به دلیل اتحاد و یگانگی زیاد آنان، بسیج منابع اجتماعی با سرعت بیشتری قابل دستیابی خواهد بود. همچنین تحقق سرمایه اجتماعی و توانمندی اجتماعی افزایش خواهد یافت و میزان تاب‌آوری آن زیرگروه در برابر تنش‌های محیطی نیز تقویت خواهد شد (سالاری، ۱۳۹۳: ۱۸۴؛ رحیمی بالکانلو، ۱۳۹۳: ۱۵۲).

نگاهی کلی به مطالعه حاضر نشان می‌دهد در مراحل اول بررسی، افراد اتحاد و یگانگی متوسط دارند و به همین جهت، سرعت گردش پیوندهای اعتماد و مشارکت در میان آن‌ها متوسط است. به مرور و در مراحل بعد از برگزاری کارگاه‌های مشارکتی و بسیج منابع اجتماعی، میزان سرمایه اجتماعی افزایش می‌یابد و پیوندها در میان افراد نهادینه می‌شود. افزایش اتحاد و یگانگی سبب می‌شود سرعت گردش اعتماد و مشارکت در میان آن‌ها افزایش یابد. در واقع، افراد با بیشترین میزان اعتماد و مشارکت متقابل، صندوق را تشکیل دادند. بالابودن اعتماد و مشارکت متقابل، به نهادینه شدن این پیوندها در میان افراد منجر می‌شود و هماهنگی افراد و دستیابی به منابع مختلف در این روستا را با زمان و هزینه کمتری ممکن می‌سازد. شایان ذکر است هرچند در مرحله تشکیل صندوق در شبکه زنان، اعتماد و مشارکت و به تبع آن سرمایه اجتماعی شبکه در مقایسه با سایر مراحل پایش اجتماعی بیشتر است، نیاز است که با اعتمادسازی و ایجاد زمینه مناسب برای مشارکت بیشتر افراد، سرمایه اجتماعی آن‌ها و به‌طور کلی، اعضای صندوق تقویت شود. نتایج پژوهش‌های مختلف (قربانی، ۱۳۹۴: ۸۰؛ سالاری، ۱۳۹۳: ۸۹؛ ابراهیمی و همکاران، ۱۳۹۳: ۵۳؛ قربانی و همکاران، ۱۳۹۲: ۷۵؛ بادین و همکاران، ۲۰۰۶؛ جاتل، ۲۰۱۳: ۶۵) یافته‌های پژوهش حاضر را تأیید می‌کنند؛ بنابراین، تشکیل کمیته‌های توسعه روستایی، از جمله راهکارهای افزایش تقویت اعتماد و مشارکت در میان افراد و ارتقای سرمایه اجتماعی است؛ به‌طوری‌که سرمایه اجتماعی، در قالب تشکلهای محلی قادر به کاهش فقر و افزایش رفاه جامعه است (شیروانیان و نجفی، ۱۳۹۰: ۲۵). سرمایه اجتماعی غنی در جوامع محلی، به ایجاد یک جامعه منسجم منجر می‌شود که در آن، همه افراد به‌صورت آگاهانه و فعال در تصمیم‌گیری، برنامه‌ریزی و اجرای طرح‌های مشارکتی حضور خواهند داشت؛ بنابراین، افراد به‌صورت برابر قدرت دستیابی به فرصت‌های اجتماعی و اقتصادی را خواهند داشت و مطروودیت و محرومیت اجتماعی نیز تا حد زیادی به‌دنبال افزایش سرمایه اجتماعی کاهش خواهد یافت.

درنهایت، توجه به این مهم ضروری است که الگوی ایرانی مشارکت و توانمندسازی جوامع محلی با رویکرد شبکه‌های اجتماعی، برای اولین بار در روستای بزیجان بر نقش کلیدی زنان روستایی در دستیابی به توسعه پایدار جوامع محلی تأکید کرده و به این روش اجرایی شده است. در این راستا، با برگزاری کارگاه‌های مشارکتی متعدد برای زنان روستا به منظور کشف مشکلات، افزایش آگاهی و معرفی مشاغل نو، ارائه راهکارها، بسیج منابع اجتماعی و تشکل‌سازی در راستای تقویت توان‌افزایی زنان و افزایش سرمایه اجتماعی آن‌ها در قالب این پروژه، تلاش شده است تا بر نقش مهم و بی‌بدیل زنان روستا به‌عنوان نیروی فعال و کارآفرین جوامع محلی تأکید شود. در این مسیر، رویکرد تحلیل شبکه‌های اجتماعی با بررسی روابط میان تمامی ذی‌نفعان طی اجرای یک پروژه و در مراحل مختلف پیاده‌سازی پروژه قادر است روند تغییرات سرمایه اجتماعی طی اجرای طرح را ارزیابی کند و با استفاده از آن می‌توان اثربخشی یک پروژه را از نگاه اجتماعی تحلیل کرد. به این ترتیب می‌توان استدلال کرد که سرمایه اجتماعی و توانمندسازی در جوامع محلی، لازم و ملزوم یکدیگرند و هرگونه فعالیت در راستای افزایش توانمندی‌ها در جوامع محلی و به‌ویژه در جامعه زنان روستایی، زمینه‌ساز افزایش سرمایه اجتماعی و بهبود سطح اعتماد و مشارکت و درنهایت، حفظ و استحکام ساختارهای اجتماعی روستا می‌شود که خود زمینه‌ساز توسعه پایدار روستایی است.

سپاسگزاری

این مقاله، از طرح کاربردی تحلیل شبکه اجتماعی: مدل‌سازی، سیاست‌گذاری و اجرای مدیریت مشارکتی منابع طبیعی استخراج شده است. بدین وسیله از دانشگاه تهران و سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری کشور که از این طرح حمایت کردند، قدردانی می‌شود.

منابع

- ابراهیمی، فریبا و همکاران (۱۳۹۳)، «تحلیل شبکه اجتماعی ذی‌نفعان محلی در برنامه عمل مدیریت مشارکتی منابع آب (مطالعه موردی: رودخانه جاجرود در حوزه آبخیز لتیان- روستای دربندسر)»، *مجله علوم و مهندسی آبخیزداری*، شماره ۲۵: ۴۷-۵۶.
- اسماعیلی، آسیه و فoadی، فاطمه (۱۳۹۳)، *بررسی میزان مشارکت زنان در توسعه روستایی (نمونه موردی: روستای خورزان شهرستان دامغان)*، اولین همایش ملی زن و توسعه پایدار روستایی، مشهد.

- اشرف حامدی، علی (۱۳۸۵)، «چگونگی مشارکت زنان در تشکلهای اقتصادی- اجتماعی روستاییان استان گلستان»، شماره ۲۷۵: ۱۰۱-۱۲۵.
- بدری، علی و همکاران (۱۳۹۲)، «نقش مدیریت محلی در ارتقای تاب‌آوری مکانی در برابر بلایای طبیعی با تأکید بر سیلاب (مطالعه موردی: دو حوضه چشمه کیله شهرستان تنکابن و سردآبرود کلاردشت)»، مجله مدیریت بحران، شماره ۱: ۳۹-۵۰.
- تاجبخش، کیان (۱۳۸۴)، سرمایه اجتماعی: اعتماد، دموکراسی و توسعه، تهران: انتشارات نشر و پژوهش شیرازه.
- دفتر مشارکت‌های مردمی سازمان حفاظت محیط زیست (۱۳۸۳)، کارگاه هم‌اندیشی مشارکت جوامع محلی نواحی تحت حفاظت سازمان محیط زیست، تهران.
- راستین، محمد و همکاران (۱۳۹۳)، نقش توانمندسازی زنان در مدیریت پایدار منابع طبیعی (مطالعه موردی: روستای فروان در طرح بین‌المللی مدیریت پایدار منابع آب و خاک حبله‌رود، استان سمنان)، اولین همایش ملی زن و توسعه پایدار روستایی، مشهد.
- راسخی، ساره (۱۳۹۳)، تحلیل شبکه اجتماعی در سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی مدیریت مشارکتی مرتع (مطالعه موردی: استان فارس)، رساله دکتری، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، تهران.
- راسخی، ساره؛ قربانی، مهدی؛ مهربانی، علی‌اکبر و جوادی، سیداکبر (۱۳۹۵)، تحلیل شبکه تلفیقی نهاد- بهره‌بردار در برنامه عمل مدیریت مشارکتی مرتع، فصلنامه مرتع و آبخیزداری، شماره ۲: دوره ۶۹، زیر چاپ، ۲۱۷-۲۳۲.
- رحیمی‌بالکانلو، خدیجه (۱۳۹۳)، امکان‌سنجی ارزیابی پایداری سرزمین با استفاده از تلفیق تحلیل شبکه اجتماعی و تحلیل عملکرد چشم‌انداز (LFA) (منطقه مورد مطالعه: استان سمنان)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، تهران.
- رستمی، فرحناز و همکاران (۱۳۹۲)، «وضعیت سرمایه اجتماعی در بین زنان روستایی سرپرست خانوار»، فصلنامه علمی- پژوهشی رفاه اجتماعی، شماره ۵۱: ۷-۲۳.
- رسول‌زاده، محمد (۱۳۸۷)، «ارائه الگوی مفهومی از شاخص‌های پایداری در توسعه روستایی»، مجموعه مقالات اولین همایش ملی مدیریت و توسعه کشاورزی پایدار در ایران، اهواز: ۱۷-۲۲.
- رضایی، محمدرضا (۱۳۹۲)، «ارزیابی تاب‌آوری اقتصادی و نهادی جوامع شهری در برابر سوانح طبیعی (مطالعه موردی: زلزله‌های محله‌های شهر تهران)»، فصلنامه علمی و پژوهشی مدیریت بحران، شماره ۳: ۲۷-۳۸.
- روزی‌طلب، غلامرضا (۱۳۷۷)، «تازه‌ترین آمار از میزان مشارکت زنان در اقتصاد روستایی»، روزنامه ایران، سال سوم، شماره ۷۹۵: ۱۶.
- گزارش طرح توانمندسازی جوامع محلی (۱۳۹۳)، سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری کشور، دفتر ترویج و مشارکت مردمی، تهران.

- سالاری، فاطمه (۱۳۹۳)، مدل‌سازی و تحلیل شبکه تصدی‌گری آب در حوضه آبخیز رزین کرمانشاه، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.
- شادی‌طلب، ژاله (۱۳۸۱)، توسعه و چالش‌های زنان ایران، تهران: نشر قطره.
- شریفیان ثانی، مریم (۱۳۸۰)، «مشارکت شهروندی، حکمروایی شهری و مدیریت شهری»، فصلنامه مدیریت شهری، شماره ۸: ۴۲-۵۵.
- شفیع، مهدی و همکاران (۱۳۹۲)، مدیریت مشارکتی منابع طبیعی و برنامه‌ریزی توسعه روستایی، مشهد: انتشارات شعرا.
- شمسی، زهرا؛ محبعلی‌پور، منیره و الوداری، حسن (۱۳۹۴)، «بررسی تأثیر سرمایه اجتماعی بر رفتار شهروندی سازمانی»، مدیریت سرمایه اجتماعی، شماره ۱: ۱۱۳-۱۱۷.
- شیروانیان، عبدالرسول و نجفی، بهاء‌الدین (۱۳۹۰)، «بررسی نقش سرمایه اجتماعی بر رفاه و کاهش فقر روستایی، مطالعه موردی: محدوده شبکه آبیاری و زهکشی درودزن»، مجله اقتصاد کشاورزی، شماره ۲۵: ۳-۳۵.
- طراوتی، حسین (۱۳۸۱)، دستور کار ۲۱، ترجمه سازمان محیط زیست، تهران.
- عبداللهی، محمد (۱۳۸۳)، «زنان و نهادهای مدنی، مسائل و موانع و راهبردهای مشارکت مدنی زنان در ایران»، مجله جامعه‌شناسی ایران، شماره ۲: ۶۳-۹۹.
- علوی‌تبار، علیرضا (۱۳۷۹)، مشارکت در اداره امور شهرها، بررسی الگوی مشارکت شهروندان در اداره امور شهرها، جلد اول، تهران: انتشارات سازمان شهرداری‌های کشور.
- قربانی، مهدی (۱۳۹۱)، نقش شبکه‌های اجتماعی در سازوکارهای بهره‌برداری از مرتع (مطالعه موردی: منطقه طالقان)، رساله دکتری مرتعداری، دانشکده منابع طبیعی دانشگاه تهران.
- قربانی، مهدی و همکاران (۱۳۹۲)، «تحلیل سیستم شبکه اجتماعی در مدیریت مشارکتی مرتع (مطالعه موردی: منطقه طالقان- روستای ناریمان)»، مجله مرتع، شماره ۴۷: ۱-۸۵.
- قربانی، مهدی (۱۳۹۳)، گزارش طرح ملی تحلیل شبکه‌های اجتماعی: مدل‌سازی، سیاست‌گذاری و اجرای مدیریت مشارکتی منابع طبیعی (فاز اول)، دانشکده منابع طبیعی دانشگاه تهران.
- قربانی، مهدی (۱۳۹۴)، گزارش طرح الگوی ایرانی مشارکت و توانمندسازی جوامع محلی با رویکرد شبکه اجتماعی، دانشکده منابع طبیعی، دانشگاه تهران.
- قربانی، مهدی (۱۳۹۴)، تحلیل و ارزیابی شبکه‌های اجتماعی- سیاستی تشکلهای مردمی، نهادها و صندوق‌های توسعه پایدار جوامع محلی (استان خراسان جنوبی، شهرستان سرایان)، پروژه بین‌المللی RFLDL.
- کاظمیان، غلامرضا و شفیع، سعید (۱۳۹۳)، «بررسی رابطه سرمایه اجتماعی ساکنان با پایداری توسعه در محله غیررسمی شمیران‌نو»، مجله علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد، شماره ۲: ۱-۲۴.
- کریم، محمدحسین و هاشمی، ابوالحسن (۱۳۸۸)، «نظرسنجی از روستاییان درمورد چالش‌های

توسعه پایدار روستایی (مطالعه موردی: دهستان ساروق، شهرستان اراک) «فصلنامه روستا و توسعه، شماره ۲: ۱۵۵-۱۷۸».

• گل شیری اصفهانی، زهرا گل شیری اصفهانی و همکاران (۱۳۸۸)، «تأثیر انسجام اجتماعی بر میزان مشارکت روستاییان (مطالعه موردی: بخش گندمان، شهرستان بروجن)»، فصلنامه روستا و توسعه، شماره ۱: ۱۴۷-۱۶۷».

• میشری، محمد (۱۳۸۷)، «سرمایه اجتماعی چیست»، روزنامه همشهری، شماره ۴۶۷۹: ۱۶.

• میرمحمدصادقی، میلاد (۱۳۹۱)، تحلیل شبکه‌های اجتماعی با **Node XL**، تهران: انتشارات دانشگاهی کیان.

- Alston, M. (2001), **Social Capital in Rural Australia**, Director, Center for Rural Social Research Charles Sturt University.
- Bhalla, A. and Frederic L. (2004), **Poverty and Exclusion in a Global World**, Macmillan, 264 p.
- Barber, B. (1983), **The Logic and Limits of Trust**, New Brunswick, NJ: Rutgers University Press.
- Bisung, E. and Elliott, S. (2014), "Toward a Social Capital Based Framework for Understanding the Water-Health Nexus", **Journal of Social Science & Medicine**, 108: 194-200.
- Bodin, O., Crona, B. and Ernstson, H. (2006), "Social Networks in Natural Resource Management What's There to Learn from a Structural Perspective", **Ecology & Society**, No 11(2): r2. [online] URL: <http://www.ecologyandsociety.org/vol11/iss2/resp2/>.
- Bodin, O. and Prell, C. (2011), **Social network in Natural Resources Management**, Cambridge University Press.
- Bullen, P. and Onyx, J. (1999), "Social Capital: Family Support Services and Neighbourhood and Community Center in New South Wales", **Family Support Services Association and Sydney**, Available at: <http://www.mapl.com.au/A12.htm>.
- Coleman, J. (1990), **Foundations of Social Theory**, Cambridge, MA: Harvard University Press.
- Davenport, M. A., Leahy, J. E., Anderson, D. H. and Jakes, P. J. (2007), "Building trust In Natural Resource Management within Local Communities": A Case Study of the Midewin National Tallgrass Prairie, **Environmental Management**, No 3: 353-368.
- De Haan, A. (2001), **Social Exclusion Enriching the Understanding of Deprivation**, University of Sussex.
- Earle, T. and Cvetkovich, G. T. (1995), **Social Trust: Toward a Cosmopolitan Society**, New York: Prager.
- Jatel, N. (2013), **Using Social Network Analysis to Make Invisible Human Actor Water Governance Networks Visible – the Case of the Okanagan Valley**, A thesis submitted in partial fulfillment of the requirements for the degree of MA in the college of graduate studies (Interdisciplinary Studies) the University of British Columbia.
- Leahy, E. and Anderson, H. (2008), "Trust Factors in Community-water Resources Management Agency Relationships", **Journal of Landscape and Urban Planning**, No 87: 100-107.

- Lucas, J. (1988), **Social Capital and Social Capital Indicators**, Adelaide: University of Adelaide.
- Mariola, J. (2012), "Farmers, Trust, and the Market Solution to Water Pollution: The Role of Social Embeddedness in Water Quality Trading", **Journal of Rural Studies**, No 28: 577-589.
- Moser, P. and Hulme, D. (1996), "Micro Interprice Finance: Is There a conflict between Growth and Poverty Alleviation", **World Development**, No 5: 783-790.
- Nath, T. k., Inoue M. and Pretty J. (2010), "Formation and Function of Social Capital for Forest Resource Management and the Improved Livelihoods of Indigenous People in Bangladesh", **Journal of Rural and Community Development**, No 3: 104-122.
- Petrou, A. and Daskalopoulou, I. (2013), "Social Capital and Innovation in the Services Sector", **European Journal of Innovation Management**, No 1: 50-69.
- Pretty, J. (2003), "Social Capital and the Collective Management of Resources", **Journal of Science**, No 302: 1912- 1914.
- Pretty, J. and Ward, H. (2001), "Social Capital and the Environment", **Journal of World Development**, No 2: 209-227.
- Putnam, R. D. (1995), "Tuning in, Tuning out: The Strange Disappearance of Social Capital in America", **Political Science and Politics**, No 4:1-20.
- Stern, M. J. and Baird, T. D. (2013), "Trust Ecology and the Resilience of Natural Resource Management Institutions", **Ecology and Society**, No 2:14-23.
- Suzuki, E., Takao, S., Subramanian, S. V., Komatsu, H., Doi, H. and Kawachi, I. (2010), "Does Low Work Place Social Capital Have Detrimental Effect on Worker's Health", **Social Science and Medicine**, No 70: 1367-1372.
- Taylor, j. (2002), "Sustainable Development a Dubious Solution in Search of a Problem", **Journal of Policy Analysis**, No 449: 1-49.